

**Investigating and analyzing Hafez's motives for creating Rend's character in Ghazaliyat  
With an approach to the basics of the UN Declaration of Human Rights**

**Abstract**

In the mirror of the Divan of Ghazals, Hafez, while addressing lyrical, romantic, mystical, etc. issues, has also spoken about political and social issues, especially human rights. In various verses, he has repeatedly protested against the shortcomings of human rights and called on his audience to observe it directly and indirectly. To achieve this goal, Hafez has made innovations, including the development of Rand's personality. The main issue of the present study, which is based on library resources and comparative methods, is to examine Hafez's human rights motives for addressing Rand's character in order to answer the question, what human rights did the poet refer to in this way? The main hypothesis of the research is based on the principle that Hafez focuses on important concepts such as: equality and social justice; Personal and social security; Political, public and psychological freedoms; Human dignity; Economic, social, and cultural rights have been contemplated by representing Rand's verbal and practical actions. Overall, Hafez's creation in the Divan of Ghazals has been a critical and protest attempt to highlight the human rights-related deprivations in Iranian society and to increase the scope of knowledge and insight of the oppressed people. Also, in this way, the dual "insider / foreigner" is described and highlighted in the whole political structure of Iranian society.

**Keywords:** Hafez, lyric poems, Rend, Human Rights, politics, critical approach.

بررسی و تحلیل انگیزه‌های حافظ از خلق شخصیت رند در دیوان غزلیات با رویکرد به مبانی اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل متحد

عزت خلیقی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۱۶

سعید روزبهانی<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۵

امیر احمدی<sup>۳</sup>

### چکیده

حافظ در آیینۀ دیوان غزلیات، ضمن پرداختن به مسائل غنایی، عاشقانه، عرفانی و ... از موضوعات سیاسی و اجتماعی، خاصه حقوق بشری هم سخن گفته است. او در ابیات مختلف، بارها به کاستی‌های حقوق انسان‌ها اعتراض کرده و مخاطبان خود را به صورت مستقیم و غیرمستقیم به رعایت آن فراخوانده است. حافظ برای تحقق این هدف نوآوری‌هایی انجام داده که پرورش شخصیت رند از آن جمله است. مسأله اصلی پژوهش حاضر که مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای و روش مقایسه‌ای است، بررسی انگیزه‌های حقوق بشری حافظ از پرداختن به شخصیت رند است تا به این پرسش پاسخ داده شود که شاعر از این طریق به چه حقوق انسانی اشاره کرده است؟ فرضیه اصلی تحقیق بر این اصل استوار است که تمرکز حافظ بر مفاهیم مهمی چون: برابری و عدالت اجتماعی؛ امنیت فردی و اجتماعی؛ آزادی‌های سیاسی، عمومی و روانی؛ کرامت و شأن انسانی؛ حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از طریق بازنمایی کنش‌های گفتاری و عملی شخصیت رند، قابل تأمل بوده است. در مجموع رندآفرینی حافظ در دیوان غزلیات، تلاشی انتقادی و اعتراضی برای برجسته کردن محرومیت‌های مرتبط با حقوق بشر در جامعه ایرانی و افزودن بر گستره شناخت و بینش مردم تحت ستم بوده است. همچنین، از این طریق، دوگانه «خودی / بیگانه» در کلیت ساختار سیاسی جامعه ایرانی تشریح و برجسته‌سازی شده است.

**کلیدواژگان:** حافظ، غزلیات، رند، حقوق بشر، سیاست، رویکرد انتقادی.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران.

<sup>۲</sup> استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران.

roozbahani@iaus.ac.ir

<sup>۳</sup> استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران.

در تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ میلادی گروهی از کشورهای صاحب قدرت، تحت فشار خرد جمعی جامعه جهانی برای پایان دادن به وضعیت نامساعد حقوق بشری در سطح جهان و اعتلا بخشیدن به نوع بشر، اعلامیه‌ای را در شهر پاریس منتشر کردند که با در نظر گرفتن نیازهای بشر امروزی تدوین شده بود. این اعلامیه به دلیل جنگ جهانی دوم وضع شده و بر اساس آن، برای اولین بار حقوقی را که همه انسان‌ها مستحق آن هستند، به صورت جهانی بیان گردیده است. بنابراین، «حقوق بشر به حقوقی گفته می‌شود که همگان در همه زمان‌ها و مکان‌ها از آن برخوردارند». (فریدن، ۱۳۸۲: ۱۶) اعلامیه حقوق بشر شامل سی ماده است که به تشریح دیدگاه سازمان ملل متحد در مورد حقوق بشر می‌پردازد. مفاد این اعلامیه حقوق بنیادی مدنی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ... را که همه انسان‌ها در هر کشوری باید از آن برخوردار باشند، مشخص کرده است.

منشور بین‌المللی حقوق بشر از اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و دو پروتکل انتخابی تشکیل شده است. در سال ۱۹۶۶ میلادی مجمع عمومی دو میثاق مذکور را به تصویب رساند. در سال ۱۹۷۶ میلادی هنگامی که منشور بین‌المللی حقوق بشر از سوی تعداد کافی از ملت‌ها مورد تأیید قرار گرفت، به حقوق بین‌الملل تبدیل شد. (مدرس، ۱۳۷۵: ۲۱) اعلامیه شامل مقدمه و سی ماده است. مقدمه دلایل تاریخی و اجتماعی را که منجر به نیاز برای نوشتن یک اعلامیه بود، مطرح می‌کند. مواد ۱ و ۲ پایه اصلی مفاهیم کرامت، آزادی، برابری و برادری را بنا می‌کنند. مواد ۳ تا ۵ به سایر حقوق فردی مانند حق زندگی و منع برده‌داری می‌پردازند. مواد ۶ تا ۱۱ به اساس قانونی حقوق بشر با تمهیداتی برای دفاع در زمان نقض قوانین اشاره می‌کنند. مواد ۱۲ تا ۱۷ به حقوق فردی در جامعه می‌پردازند. از جمله مواردی مانند: حق آزادی حرکت. مواد ۱۸ تا ۲۱ به آزادی‌های سیاسی، عمومی و روانی از جمله آزادی اندیشه، نظر، دین، وجدان، حرف و آزادی انجمن می‌پردازند. مواد ۲۲ تا ۲۷ بر حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی افراد از جمله حق سلامتی تأکید می‌کنند. مواد ۲۸ تا ۳۰ نیز، بر روش استفاده از قوانین اعلام شده و همچنین مواردی که قابل اجرا نیستند، می‌پردازند. (همان: ۱۵-۱۴)

اگرچه مفهوم حقوق بشر در دوره معاصر، به ویژه پس از جنگ جهانی دوم در گفتمان سیاست بین‌الملل باب شده است، اما چهارچوب‌ها و مصداق‌های آن منحصر به این دوره نیست و ریشه در فرهنگ بشر دارد. در طول تاریخ، قوانین متعددی در راستای حمایت از مردم تنظیم و اجرایی شده و حکومت‌های متعددی نسبت به حفظ حرمت و امنیت مردمانی که بر آنان حکمرانی می‌کردند، متعهد شده‌اند که اگرچه شامل همه انسان‌ها نبوده و مرزبندی‌هایی در آن لحاظ شده است، اما در نهاده شدن بخشی از حقوق انسانی مؤثر بوده است. طبیعتاً ادبیات که بازنماینده

مسائل مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، دینی، و ... است و بسیاری از شاعران و نویسندگان، دغدغه انسان را در آثار خود انعکاس داده‌اند، از حقوق بشر و مصداق‌های آن سخن به میان آورده‌اند. بنابراین، ربط دادن ریشه‌ها و نشانه‌های مفهوم حقوق بشر به دوران پس از جنگ جهانی دوم، امری نادرست است.

### ۱-۱. بیان مسأله

در شعر فارسی، حافظ شیرازی به عنوان شاعری منتقد شناخته می‌شود. بخش قابل توجهی از سروده‌های او به انتقاد از مبانی فکری و عملی حاکمیت و نهادهای مرتبط با آن اختصاص پیدا کرده است. خلق و ظهور شخصیت رند در اشعار حافظ، برآیند نگاه اعتراضی او به کاستی‌هایی بوده است که حاکمیت و نهادهای صاحب قدرت دیگر در جامعه ایجاد کرده بودند. شخصیت‌هایی چون حافظ «می‌خواستند تصوف را از قالب‌های ساختگی بپیرایند و آن را از صورت یک کارخانه کرامت‌سازی و یک دستگاه مریدپروری بیرون بیاورند» (زرین‌کوب، ۱۳۸۸: ۳۳۸)، اما سردمداران این جنبش اعتراضی که ملامتیه بودند، در گام‌های بعدی گستره اعتراض‌های خود را به دیگر لایه‌های جامعه تسری داده و کنشگری حاکمان، عالمان، دانشمندان، صوفیان و ... را به بوتۀ نقد کشیدند. بنابراین، اگرچه جنبش ملامتی در بدو امر، هنجارهای یک گروه خاص (متصوفه) را به چالش کشیده و بر اصلاحات فردی تأکید کرده و هدف آن، «اتخاذ روش مناسب برای حفظ اخلاص در عبادت و تحصیل فراغت وجدانی و معنوی برای سیر و سلوک درونی و صیانت از نفس کبر و غرور و مشغولی به خلق» (مرتضوی، ۱۳۸۳: ۱۱۵) بوده است، ولی انتقادات و اعتراض‌ها در مرحله بعدی ابعاد وسیع‌تری از جامعه را دربر گرفته و جنبه عمومی و همگانی پیدا کرده است.

در غالب توضیحاتی که در ارتباط با رند در متون کلاسیک و معاصر ارائه شده است، به انگیزه‌های حقوق بشری خلق این شخصیت از سوی شاعرانی چون حافظ و کارکردهای انسانی آن اشاره‌ای نشده است. لذا تحقیق حاضر برای نخستین بار به این وجه از شخصیت رند می‌پردازد تا نشان داده شود که یکی از اهداف محوی شاعرانی چون حافظ شیرازی از پرداختن به رند و بازنمایی اندیشه‌ها و کنش‌های او، احیاء حقوق بشر در جنبه‌های گوناگون بوده است. «حافظ با وام گرفتن مفهوم رندی از پیشینیان خویش، منطق وضعیت رندانه انسانی یا انسان‌شناسی عرفانی خویش را بر زمینه تأویل صوفیانه بنا می‌کند». (آشوری، ۱۳۸۶: ۲۰۸) به این اعتبار، رند را نباید صرفاً در گستره عرفان و تصوف تعریف و تبیین کرد، بلکه رفتارشناسی او با همه لایه‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، دینی، سیاسی و ... گره خورده است و تفکیک و تمایزگذاری آن امکان‌پذیر نیست.

### ۱-۲. روش تحقیق

این تحقیق با استناد به منابع کتابخانه‌ای و روش مقایسه‌ای تدوین شده است. در بخش اصلی پژوهش، انگیزه‌های حافظ از خلق شخصیت رند با رویکرد به مبانی حقوق بشری ذیل عناوین مختلفی چون: «رند و مقوله برابری و عدالت اجتماعی»، «رند و مقوله امنیت فردی و اجتماعی»، «رند و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی»، «رند و مقوله آزادی‌های سیاسی، عمومی و روانی» و «رند و مقوله کرامت و شأن انسانی بازنمایی می‌شود. همچنین، جامعه آماری تحقیق، غزلیات حافظ شیرازی و اعلامیه حقوق بشر است.

### ۳-۱. سؤالات و فرضیه تحقیق

سؤالات اصلی تحقیق حاضر عبارت است از: الف) کارکردهای سیاسی و اجتماعی رند در دیوان حافظ بر مبنای مؤلفه‌های بشری چیست؟ ب) چه وجوه مشترکی میان مصداق‌های حقوق بشری در غزلیات حافظ و اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل متحد وجود دارد؟ فرضیه تحقیق بر این اصل استوار است که حقوق انسانی متعددی همچون: آزادی، عدالت‌خواهی، امنیت فردی و اجتماعی، مقام انسانیت و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در شعر حافظ مورد نظر قرار گرفته و به واسطه خلق و پرورش شخصیت رند با مخاطبان به اشتراک گذاشته شده است.

### ۴-۱. پیشینه تحقیق

با توجه به بررسی‌های صورت‌گرفته، تاکنون در هیچ پژوهشی به انگیزه‌های حافظ از خلق شخصیت رند با عنایت به مؤلفه‌های اعلامیه حقوق بشر پرداخته نشده است. با این وجود، در چند پژوهش به شخصیت رند و شماری از مصداق‌های حقوق بشری در دیوان غزلیات حافظ اشاره شده است که عبارتند از:

سلیمانی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای به جلوه‌های صلح و بشردوستی در سروده‌های حافظ، سعدی و مولانا پرداخته است. نتیجه آنکه هر سه شاعر اندیشه‌ای بشری و جهانی و به دور از تعصب و قشری‌نگری دارند و توصیه به صفات نیکی همچون: مدارا، بخشش، گذشت، احسان، بلندنظری، آزاداندیشی، عیب‌پوشی، تساهل و تسامح که زمینه‌ساز برقراری صلح و آشتی است، در آثارشان جایگاه ویژه‌ای دارد. زرین‌کوب (۱۳۸۸) در کتاب از کوچه رندان، توضیحاتی درباره شرایط شیراز در آن دوره ارائه کرده و به برخی کنش‌های رندانه در دیوان حافظ اشاره نموده است. ایزدیار (۱۳۹۲) در مقاله‌ای به اهمیت آزاداندیشی در شعر حافظ اشاره کرده است. از دید نویسنده، درک مبانی مفهوم امروزی دموکراسی متناسب با روح و روان جمعی ایرانیان از طریق مطالعه شعر حافظ امکان‌پذیر است. وفایی‌فرد و کزازی (۱۳۹۴) در پژوهش خود به مفهوم آزادی در اندیشه حافظ و مولانا پرداخته و آن را با تفکر

اگرستانسیالیسمی سنجیده‌اند و مقوله آزادی مشروط و محدود به سرنوشت را وجه اشتراک آراء دو شاعر و مکتب یادشده در نظر گرفته‌اند. دیگر آنکه، در اشعار مولوی بر عنصر اختیار و در دیوان حافظ، عمدتاً بر مقوله جبر تأکید شده است. عظیمی‌نژاد (۱۳۹۶) در مقاله‌ای به مفاهیم کلیدی حقوق بشر معاصر در اندیشه حافظ پرداخته است. از دید نویسنده، مؤلفه‌هایی چون: آزادی، عدالت، مساوات و ... که در اعلامیه حقوق بشر بر آن تأکید شده است، در غزل حافظ نیز دیده می‌شود. در این پژوهش، اشاره‌ای به نقش رند در بازنمایی مقولات یادشده نشده است.

## ۲. بحث اصلی

### ۲-۱. رند و مقوله برابری و عدالت اجتماعی

بسیاری از معضلاتی که امروزه در سطح جهان با آن مواجه هستیم، ناشی از نبود عدالت و برابری اجتماعی است. نقض این اصول بنیادی انسانی موجب پیدایی و رشد بسیاری از آسیب‌های فردی و اجتماعی دیگر خواهد شد. با توجه به اهمیت موضوع، در اعلامیه حقوق بشر که از سوی سازمان ملل متحد منتشر شده است، بارها بر تلاش دولت‌ها جهت گسترش عدالت اجتماعی تأکید شده است. به طوری که نخستین ماده این اعلامیه بدان می‌پردازد. بر این اساس، «تمام افراد بشر آزاد زاده شده و در حرمت و حقوق با هم برابرند. عقلانیت و وجدان به آنها ارزانی شده و لازم است تا با یکدیگر عادلانه و برادرانه رفتار کنند». بنابراین، عدالت به عنوان یک حق در نظر گرفته می‌شود و هم حکومت‌ها باید برای احقاق آن تلاش کنند و هم اعضای جامعه برای به دست آوردن آن باید بکوشند. افزون بر این، در ماده ۷ از این قانون به صراحت آمده است که «همه در برابر قانون برابرند و همگان سزاوار آند تا بدون هیچ تبعیضی به طور برابر در پناه قانون باشند». یکسان‌شماری قانون برای همه انسان‌ها باید مورد توجه قرار گیرد. در این صورت است که می‌توان به برخورداری از جامعه‌ای پویا امیدوار بود؛ زیرا نوعی احساس ارزشمندی میان همه افراد شکل می‌گیرد.

شرایط سیاسی در دوران حافظ به گونه‌ای بوده است که همواره با تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌های بسیاری از سوی نهادهای قدرت در حق مردم مواجه بوده‌ایم. با توجه به خط‌کشی‌ها و مرزبندی‌هایی که امیر مبارزالدین و هم‌فکران او بین توده‌های مردم انجام داده بودند، بی‌عدالتی‌های گسترده‌ای شکل گرفته بود. گروه‌ها و شخصیت‌هایی که با امیرمبارزالدین همراه بودند، از فرصت‌ها و مزیت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ... فوق‌العاده‌ای بهره می‌بردند، اما مخالفان به شدت سرکوب شده و از بدنه اصلی جامعه طرد می‌شدند. «سرسخت‌ترین مدعیان حافظ به استناد محتوای غزل‌هایش عبارت بوده‌اند از: صوفی، واعظ غیرمتعظ، همکاران، زاهد، محتسب، شحنه، عوام‌الناس، دشمن، عدو، شیخ، حسود، قاضی، مفتی، خرقة‌پوش، فضول، ملامتگر و ... که با او بر سر رندی و آزادگی اش اختلاف نظر داشته‌اند». (شاپوریان، ۱۳۸۹: ۱۰۰) این رفتارهای دوگانه، فضای نابرابری و گسست اجتماعی مشهودی را در این

برهه‌ زمانی از تاریخ شیراز پدید آورده بود. تفهیم و عادی‌سازی دوگانه «خودی/بیگانه» در ساختار حکومت وقت، امری مهم و تأثیرگذار بود و به سیاست‌های کلان امیرمبارزالدین سمت‌وسو می‌بخشید.

شخصیت رند در شعر حافظ برای بازنمایی این وجه از سیاست‌های تمایزگذار حاکمیت وقت پرورده شده بود. «رندی یا مکتب رندی، مکتب حافظ است و رند و رندی کلیدی‌ترین و اساسی‌ترین اصطلاح در شعر و در جهان-بینی حافظ به شمار می‌آید». (دادبه، ۱۳۹۱: ۲۹) شاعر با اشاره به کنش‌های این شخصیت هنجارگریز، ضمن آنکه مواضع تمایززدای حکومت شاه ابواسحاق را تبیین می‌کرد، از نابرابری‌های گسترده که در دوره امیرمبارزالدین بر فضای سیاسی و اجتماعی شیراز حاکم شده بود، انتقاد می‌کرد. رند بر آن بود تا مرز میان حاکم و حاکمیت عادل و ظالم را آشکار کند و مخاطبان را در مقام مقایسه قرار دهد.

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می‌کنند  
چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند  
(حافظ شیرازی، ۱۳۸۹: ۱۳۵)

مشکلی دارم ز دانشمند مجلس بازپرس  
توبه‌فرمایان چرا خود توبه کمتر می‌کنند؟  
(همان: ۱۳۵)

اگرچه حافظ فرزند زمان خود بوده، اما در بسیاری از ابعاد زندگی و رای مردم دوره خود می‌اندیشده است. «فرزند زمان بودن به معنای برده عرف حاکم بودن و ارزش‌های آن نیست. هنرمند یا شاعری که دست‌بسته مشرب و رسوم زمان خود باشد، نوآور و خلاق نتواند بود، مقلد است. شاعر نوآور، ستایشگر واقعیت زمان نیست. شاعر نوآور، مصلح فرهنگی و ادبی است. رسالت هنری‌اش در افشای آلودگی‌ها، رخوت و رکود است». (عبادیان، ۱۳۷۹: ۹۹) بر پایه این پیش‌فرض، حافظ با آفرینش شخصیت‌هایی در ظاهر عوام‌الناس، بدکار و بی‌خدا هستند، سعی می‌کند به مردمی که تحت ستم هستند، نهیب زند و به آنها یادآوری کند که به مثابه رندان و قلندران به مبادی ناروای بدکرداران بتازند و شخصیت انسانی خویش را اعتلا دهند و برای گسترش دادگری در فضای سیاسی جامعه تلاش کنند. او سعی می‌کند عاملان اصلی پیدایی این بی‌عدالتی‌های را معرفی کند و پرده از چهره آراسته آنان بردارد. حافظ با اشاره به ناهنجاری‌های اخلاقی شخصیت‌های ظاهرالصلاح شهر و عدم برخورد با آنان، به صورت تلویحی به نابرابری‌های اجتماعی و نبود عدالت یکسان میان اعضای جامعه اعتراض می‌کند و نوعی مقایسه میان کنش‌های رند با محتسب، واعظ، زاهد، صوفی و ... در ذهن مخاطب خود ایجاد می‌کند. «در جهان شعر حافظ، برخلاف جهان ظاهر و واقعی، شیخ و فقیه و محتسب و قاضی و واعظ، همان کارهایی را می‌کنند که رند و می‌خواره و عاشق از آن منع می‌کنند». (پورنامداریان، ۱۳۸۵: ۳۸) از یکسو، طبقه حاکم با ادعای مبارزه با مظاهر بی‌دینی با

رندان به عنوان مصداق برجسته انسان‌های خالص، خوش‌نیت و یکترو مبارزه می‌کند و نوعی مرزبندی مبتنی بر «خودی» و «دیگری» ایجاد می‌کند و به این بهانه آزادی‌های اجتماعی را سلب می‌کند و از سوی دیگر، شخصیت‌های همسو با گفتمان حاکم، همان کنش‌های به اصطلاح هنجارشکن را انجام می‌دهند. مستی و باده‌نوشی مهم‌ترین اعمالی است که از سوی رندان و عناصر گروه حاکم صورت می‌گیرد، اما نوع برخورد حاکمیت با این دو گروه دارای تفاوتی آشکار است. حافظ رندانه و با استفاده از زبان طعنه و کنایه به این تبعیض‌های اجتماعی و بی‌عدالتی‌ها اعتراض می‌کند:

جانا طریق رندی از محتسب بیاموز  
مست است و در حق او کس این گمان ندارد  
(حافظ شیرازی، ۱۳۸۹: ۸۶)

ز کوی میکده دوشش به دوش می‌بردند  
امام شهر که سجاده می‌کشید به دوش  
(همان: ۱۹۳)

## ۲-۲. رند و مقوله امنیت فردی و اجتماعی

در اعلامیه حقوق بشر که از سوی سازمان ملل متحد منتشر شده، بر حفظ امنیت اعضای جامعه تأکید شده است. در ماده ۳ آمده است که «هر فردی سزاوار و محق به زندگی، آزادی و امنیت فردی است». همچنین، در ماده ۹ ذکر شده است که «هیچ‌کس نباید مورد توقیف، حبس یا تبعید خودسرانه قرار گیرد». بنابراین، یکی از رسالت‌های اصلی حاکمیت، فراهم آوردن بستری برای امنیت بخشیدن به جامعه است. پرهیز از خودسری در اجرای قانون و دوری گزیدن از خوانش‌های شخصی از مفاد قانونی در تحقق این هدف بنیادی، تأثیرات مطلوبی به همراه دارد.

نگاهی به فضای سیاسی و اجتماعی روزگار حافظ شیرازی نشان می‌دهد که نبود حکومت مقتدر مرکزی باعث شده بود تا ایالت‌های مختلف در آن زمان به لحاظ امنیتی در وضعیت مطلوبی قرار نداشته باشند. به دلیل فروپاشی حکومت مرکزی، رقبای سیاسی در نواحی مختلف به جان هم می‌افتادند و در این بین، عده قابل توجهی از مردم جان خود را از دست می‌دادند یا از نظر اقتصادی متحمل ضربه‌های سنگینی می‌شدند. «عصر حافظ که خود آن را زمانه خونریز و ایام فتنه‌انگیز می‌نامد، یکی از ترسناک‌ترین دوران تاریخ ماست. این عصر را باید پیوستگی سه قرن دانست: با تازش مغولان آغاز می‌شود، با سرنگونی این خاندان و شروع جنگ خانگی در ایران ادامه می‌یابد و با یورش تاتارها و سرنگونی حکومت این قوم به پایان می‌رسد». (عمادی، ۱۳۹۱: ۱۷) در ارتباط با بی‌ثباتی سیاسی در این دوران باید گفت که «در این تاریخ به حدی اوضاع و احوال پشت سرهم تغییر می‌یافته یا هر روز دسته غالب

مقهور دسته دیگر می‌شده و یا مغلوبین امروز، روز بعد مصدر امر و نهی می‌شده‌اند که هیچ گوینده‌ای جرأت بر تصریح نداشته [است]». (غنی، ۱۳۸۳: ۴۷) نبود ثبات در حاکمیت تبعات بسیاری به همراه داشته که نبود امنیت در لایه‌های فردی و گروهی از آن جمله بوده است. «شیراز پرآشوب با کوجه‌های تنگ غبارآلود و شیراز فقیر که قربانی دسته‌بندی‌های فرقه‌ای است. این دسته‌بندی‌ها ... از غرور زاهدنمایانی سرچشمه می‌گیرد که در خرقة آلوده لاف صلاح می‌زنند و رقیب را با حرهٔ تهمت از میدان به در می‌کنند». (عمادی، ۱۳۹۱: ۲۶) در چنین فضایی، کسی جرأت همراهی با رندان را ندارد؛ زیرا حاکمیت با به کارگیری هژمونی قهری با موافقان رندان که خواهان برهم‌خوردن نظم کنونی هستند، به شدت برخورد می‌کند. بنابراین، به دلیل نبود امنیت فردی و اجتماعی، امکان اظهار موافقت مشهود و علنی وجود ندارد و این امر موجب اعتراض حافظ شده است. او شهر را عاری از نیک‌مردان می‌بیند و اعتراض می‌کند که چرا کسی برای ایجاد تحول با راستان همگام نمی‌شود.

رندان تشنه‌لب را آبی نمی‌دهد کس / گویی ولی‌شناسان رفتند ازین ولایت

(حافظ شیرازی، ۱۳۸۹: ۶۲)

یا رب این نودولتان را بر خر خودشان نشان / کاین همه ناز از غلام ترک و استر می‌کنند

(همان: ۱۴۶)

فتنه می‌بارد از این سقف مقرس، برخیز / تا به میخانه پناه از همه آفات بریم

(همان: ۲۲۷)

### ۳-۲. رند و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

در مادهٔ دوم از اعلامیهٔ حقوق بشر اشاره شده است که همهٔ انسان‌ها بی‌هیچ تمایزی از هر سان که باشند، اعم از نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، عقاید سیاسی یا هر عقیدهٔ دیگری، خاستگاه اجتماعی و ملی، [وضعیت] دارایی، [محل] تولد یا در هر جایگاهی که باشند، سزاوار تمامی حقوق و آزادی‌های مطرح در این «اعلامیه» هستند. به علاوه، میان انسان‌ها بر اساس جایگاه سیاسی، قلمرو قضایی و وضعیت بین‌المللی مملکت یا سرزمینی که فرد به آن متعلق است، فارغ از اینکه سرزمین وی مستقل، تحت قیمومت، غیرخودمختار یا تحت هرگونه محدودیت در حق حاکمیت خود باشد، هیچ تمایزی وجود ندارد. طبق این بند از اعلامیه، تلاش برای حمایت از حقوق افراد در سراسر جهان، امری بدیهی و بایسته است.

در شعر حافظ نیز، مرزبندی‌های معمول که میان انسان‌ها گذاشته می‌شود و بر اساس این معیارها، ایجاد و سلب در اعطای حقوق افراد به وجود می‌آید، نکوهش شده است. حافظ سعی می‌کند ابعاد مختلفی از حقوق انسانی را که

کمرنگ شده و چندان به آن توجهی نمی‌شود، یادآوری کند. برای حافظ کیفیت زندگی و سطح فکر مردمی که با آنها در یک محیط زندگی می‌کند، دارای اعتبار است. او صرفاً به خودش نمی‌اندیشد، بلکه مردم و سرنوشت آنها هم اهمیت دارد. هنگامی که حقوق از دست رفته مردم را می‌بیند، زمانی که ضایع شدن حق این گروه از سوی نهادهای حاکم را مشاهده می‌کند، دیگر سکوت را جایز نمی‌شمارد و حیل‌های دشمنان حقوق انسانی را خنثی و برملا می‌کند.

محتسب شیخ شد و فسق خود از یاد ببرد  
قصه ماست که در هر سر بازار بماند  
(همان: ۱۵۹)

باده‌نوشی که درو روی و ریایی نبود  
بہتر از زه‌د فروشی که درو روی و ریاست  
(همان: ۵۵)

یکی از فرهنگ‌های برجسته در غزلیات حافظ، توجه به شادی است. او زندگی را همراه با سرخوشی می‌خواهد و به مخاطبان خود توصیه می‌کند که از هر فرصتی برای غنیمت‌شمردن دمی که در آن هستند، استفاده کنند. او به روش‌های گوناگون متوسل می‌شود تا شادمانی را به عنوان یک سبک زندگی و حقی از دست‌رفته معرفی کند و برای تحقق این هدف خود، کنش، اندیشه و کلام رند را انعکاس می‌دهد تا الگویی مطلوب برای مخاطبان خود بیافریند. «رندی، زیبایی پرستی و شادی و خوشی است، به ویژه در جوانی». (حصوری، ۱۳۹۱: ۱۸۵) هر اندازه که محتسب و هم‌فکران او در پی دمیدن بر طبل غم و اندوه هستند، اما رند با رفتارهای هنجارشکن خود، شادی را به عنوان یک فرهنگ در زندگی خود تقویت می‌کند تا مخاطبان از این طریق با بخشی از حقوق تضییع‌شده خود از سوی گفتمان قه‌ری و تک‌صدای قدرت چیره آشنا شوند. حافظ باور دارد که شادی عاملی مؤثر برای غلبه بر هژمونی حاکمیت امیر مبارزالدین است.

گرچه در بازار دهر از خوشدلی جز نام نیست  
شیوه رندی و خوش‌باشی عیاران خوش است  
(حافظ شیرازی، ۱۳۸۹: ۶۱)

من نه آن رندم که ترک شاهد و ساغر کنم  
محتسب داند که من این کارها کمتر کنم  
(همان: ۲۵۲)

روزه یکسو شد و عید آمد و دل‌ها برخاست  
توبه زهدفروشان گران‌جان بگذشت

می ز خم‌خانه به جوش آمد و می باید خواست  
وقت شادی و طرب کردن رندان پیداست  
(همان: ۵۱)

با روی کار آمدن امیر مبارزالدین، شرایط زندگی برای غالب جمعیت شیراز، دشوار می‌شود و شرایط مطلوب دوران شاه ابواسحاق و آزادی‌های او از بین می‌رود. در نبرد میان این دو حاکم، محله موردستان، پناهگاه امیر مبارز و یارانش بوده است. محله‌ای که سکونتگاه دولتمندان، کلوهای معتبر شیراز و فقیهان درباری است. در مقابل، در محله کازرون که مأمین شاه ابواسحاق است، طبقات متوسط جامعه همچون پیشه‌وران و بازرگانان خرده‌پا زندگی می‌کنند. ابواسحاق شادخوارست و نمی‌تواند با صوفیان و زاهدان عبوس همدلی داشته باشد. پس تکیه‌گاهش را در میان قلندران می‌جوید و برای خشنودی آنان به تثبیت بهره‌مالیاتی، گسترش مناسبات تجاری و کارهای عمرانی و ... می‌پردازد. (عمادی، ۱۳۹۱: ۲۹) با تسلط امیرمبارزالدین بر شیراز و قدرت گرفتن فقها و صوفیان حکومتی، نزاع آنان با رندان و قلندران محله کازرون آغاز می‌شود و نتیجه این تنش‌ها تضييع شدن حقوق اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و ... ساکنان این محله است که حافظ نیز در میان آنان قرار دارد. بنابراین، می‌توان اشعار انتقادی حافظ در ارتباط با نهادهای دینی را ناشی از موضوعات سیاسی و همراهی آنان با حاکمیتی دانست (امیر مبارزالدین) که در جبهه مقابل حاکمیت مطبوع حافظ (شاه ابواسحاق) قرار دارد. بر پایه این رویکرد، حافظ محرومیت‌های کنونی بخشی از جمعیت شیراز را به دلیل عدم یکرنگی و مردم‌داری زاهدان و واعظانی می‌داند که بجای گراییدن به مردم، مصالح سیاسی خود را در نظر گرفته‌اند و این انتخاب، خلاف منش دینی و عرفانی کسانی است که خود را نماینده دین و مردم می‌دانند. به واسطه این سهل‌انگاری که منجر به تضييع حقوق مردم شده است، حافظ این گروه را با صفاتی چون: «عاری از عشق بودن، ضد شادی بودن و منافق بودن» خطاب قرار می‌دهد.

چه نسبت است به رندی صلاح و تقوی را  
سماع وعظ و مجا و نغمه رباب کجا  
(حافظ شیرازی، ۱۳۸۹: ۲۰)

(همان: ۱۴۲)

(همان: ۱۶۹)

#### ۲-۴. رند و مقوله آزادی‌های سیاسی، عمومی و روانی

با توجه به اهمیت و تکرار چندین باره آزادی در غزلیات حافظ، این مفهوم به صورت مجزا از سایر حقوق بشر بررسی می‌شود. در اعلامیه حقوق بشر نیز، بندهای متعددی به تبیین ابعاد گوناگون مقوله آزادی اختصاص پیدا کرده و از کشورهای جهان خواسته شده است تا به این حق بنیادی احترام بگذارند. در ماده ۴ این اعلامیه، بردگی به عنوان یکی از موانع برجسته آزادی نكوهش شده و ممنوعیت این رسم دیرینه به صراحت اعلام گیدیده است: «هیچ احدی نباید در بردگی یا بندگی نگاه داشته شود. بردگی و داد و ستد بردگان از هر نوع و به هر شکلی باید بازداشته شده و ممنوع شود». همچنین، در بند ۱۸ از این اعلامیه، «هر انسانی محق به داشتن آزادی اندیشه، وجدان و دین است. این حق شامل آزادی عقیده، تغییر مذهب [دین]، و آزادی علنی [و آشکار] کردن آیین و ابراز عقیده، چه به صورت تنها، چه به صورت جمعی یا به اتفاق دیگران، در قالب آموزش، اجرای مناسک، عبادت و برگزاری آن در محیط عمومی یا خصوصی است و هیچ فردی حق اهانت و تعرض به فرد دیگری به لحاظ تمایز و اختلاف اندیشه ندارد». در ماده ۱۹ هم از نهادهای قدرت خواسته شده است این حق را به رسمیت بشناسند و مداخله‌ای در فرآیند آزادی ایجاد نکنند. بانیان منشور حقوق بشر بارها بر رعایت مؤلفه‌های آزادی در سطوح گوناگون تأکید کرده‌اند.

در غزلیات حافظ نیز، آزادی به معنا و مفهوم امروزی مورد توجه نیست؛ زیرا تعریفی که در جهان معاصر از آن در ذهن داریم، با مقوله آزادی در دنیای قدیم، متفاوت بوده است. با این وجود، شاعر شیرازی بارها به آزادی و آزادی اشاره‌ای مستقیم و غیرمستقیم کرده و آن را ستوده است. او خود را از همه تعلقات دنیایی دور می‌داند. بنابراین، شاعر با نظر داشت مفاهیم اخلاقی و عرفانی، نه مقولات اجتماعی و سیاسی از آزادی و وارستگی خود سخن می‌گوید.

(همان: ۵۸)

حافظ آزادی بیان را محترم می‌شمرد و باور دارد که مخالفان فکری او هم حق اظهارنظر دارند. روش حافظ در این زمینه، مدارا و تساهل است و اعتقادی به استفاده از هژمونی سخت در برخورد با دیگراندیشان ندارد. این رویکرد نشان می‌دهد که حافظ از تک‌صدایی در جامعه استقبال نمی‌کند و فضای چندآوایی را می‌پسندد. در چنین شرایطی شاهد شکل‌گیری جامعه‌ای پویا و به دور از جزمیت و تعصب خواهیم بود. حافظ خویش را حقیقت مطلق نمی‌شمارد و بروز خطا در آراء خود را امکان‌پذیر می‌داند. با عنایت به مبنا قرار دادن چنین نظری، همه دیدگاه‌ها را می‌شنود و خواهان به حاشیه‌راندن ایدئولوژی یا گفتمان خاص نمی‌شود. حافظ تاب‌آوری آراء مخالفان را یکی از نمودهای اصلی صلوک رندانه برمی‌شمارد تا تفاوت فکری رقیب را با گروه مطبوع خود، آشکار کند.

حافظ از خصم خطا گفت نگیریم برو

ور به حق گفت جدل با سخن حق نکنیم

(همان: ۲۲۹)

گر من از سرزنش مدعیان اندیشم

شیوه مستی و رندی نرود از پیشم

(همان: ۲۵۷)

حافظ از نبود آزادی‌های اجتماعی و مدنی در جامعه آن زمان شیراز رنج می‌برد. او رفتارهای متعصبانه حکومت وقت را عاملی برای گسترش تزویر و ریاکاری در جامعه می‌داند و حتی اشاره می‌کند که خود او نیز، برای رهیدن از پادفراه شحنة و محتسب، صراحی را در زیر عبا پنهان می‌دارد. به بیان دیگر، حافظ برآیند و نتیجه کنش‌های یکسونگر حکومت مبارزالدین در محدودسازی آزادی‌های شخصی را عاملی اساسی برای رشد ابتذال اخلاقی و رفتاری مردم در لایه‌های گوناگون جامعه می‌داند. او باور دارد که فقیه و محتسب با آراء جزمی خود، زمینه‌ای را فراهم کرده‌اند تا سره از ناسره مشخص نباشد و اعضای جامعه برای در امان ماندن از تازیانه مجازات، به گونه‌ای دیگر رفتار کنند و سخن بگویند. در ساختار فکری شاعر، یکی از دلایل اصلی بروز محرومیت‌های اجتماعی در زمینه آزادی‌های فردی و گروهی، عدم درک صحیح نیازهای اولیه و ثانویه جامعه از سوی گروه‌های رقیب است. به این معنا که آزادی‌های معمول در گفتمان نهاد قدرت جایی نداشته و بهره‌گیری از راهبردهای مبتنی بر هژمونی قهری و خشن در اولویت حاکمیت قرار داشته است.

صراحی می‌کشم پنهان و مردم دفتر انگارند

عجب گر آتش این زرق در دفتر نمی‌گیرد

(همان: ۸۷)

اگر فقیه نصیحت کند که عشق مبارز  
پیاله‌ای بدهش گو دماغ را تر کن  
(همان: ۲۴۶)

در آستین مرقع، پیاله پنهان کن  
صراحی و جریفی گرت به چنگ افتد  
که همچو چشم صراحی، زمانه خونریز است  
به عقل نوش که ایام فتنه‌انگیز است  
(همان: ۳۶)

## ۲-۵. رند و مقوله کرامت و شأن انسانی

در ماده پنجم اعلامیه حقوق بشر به صراحت ذکر شده است که «هیچ‌کس نباید مورد شکنجه یا بی‌رحمی و آزار، یا تحت مجازات غیرانسانی یا رفتاری قرارگیرد که منجر به تنزل مقام انسانی وی گردد». همچنین، در ماده دوازدهم، توضیحات مبسوطی درباره منزلت انسانی و لزوم رعایت آن ارائه شده است. بر این اساس، «هیچ‌احدی نمی‌بایست در قلمرو خصوصی، خانواده، محل زندگی یا مکاتبات شخصی، تحت مداخله [و مزاحمت] خودسرانه قرار گیرد. به همین سیاق، شرافت و آبروی هیچ‌کس نباید مورد تعرض قرار گیرد. هر کسی سزاوار و محق به حفاظت قضایی و قانونی در برابر چنین مداخلات و تهاجماتی است». بنابراین، از جامعه جهانی و به ویژه نهادهای سیاسی خواسته شده است در برخورد با افراد، کرامت آنان را در نظر داشته باشند و از توسل به هر ابزاری خودداری کنند.

این موضوع در شعر حافظ نیز، دیده می‌شود. او سعی می‌کند مفاهیم باارزشی چون: آزادی، احترام به هم‌نوع، مهربانی، عشق به نوع انسان و ... را انعکاس دهد تا دل مردم را به یکدیگر نزدیک کند و بر هم‌تباری نوع بشر تأکید نماید. حافظ با ایجاد تقابل سیاسی و حاکمیتی در شعرهای خود به این مفهوم می‌پردازد. به این معنا که وی باور دارد کرامت بشری در زمان حکمرانی امیر مبارزالدین خدشه‌دار شده و مرتبه انسانی سقوط کرده است. این در حالی است که در زمان شاه ابواسحاق، حرمت آدمی رعایت می‌شده است. «به موازات ارضای نیازهای فیزیولوژیک (گرسنگی، تشنگی، تشکیل خانواده (غریزه جنسی)، حصول به امنیت خاطر و دوست داشتن و دوست داشته شدن، نیاز حرمت نفس حافظ نیز در دوران حکومت شاه شیخ ابواسحاق کاملاً ارضا می‌شده است». (شاپوریان، ۱۳۸۹: ۸۴) در این دوران است که می‌بینیم او به سکون نسبی دست پیدا می‌کند و ارزش‌های انسانی در اشعار او نمود بیشتری می‌یابند. در این دوران، حافظ درآینه غزلیات خود، در اندیشه نزدیک‌تر کردن دل‌ها به یکدیگر است تا در نهایت، جامعه‌ای عاری از خشونت، تبعیض، بزهکاری و ... پدید آورد. جامعه‌ای که در آن با سخت‌گیری‌های متعصبانه دینی و سیاسی، حق زندگی را از دیگراندیشان نمی‌گیرند و به همه باورها اجازه رشد و نمو داده می‌شود. او در ابیت بسیاری به حفظ شأن افراد و پرهیز از آزار مردم اشاره کرده است. در ساختار فکری شاعر، حکومت

امیر مبارزالدین با مردم‌آزاری‌های بسیار، مفهوم انسانیت را نادیده گرفته و ارزشی برای آن قائل نشده است. در مقابل، گفتمان مورد نظر خودش را بازنمایی می‌کند که بر مدارامحوری و انسان‌دوستی شکل گرفته است.

مباش در پی آزار و هرچه خواهی کن  
 که در شریعت ما غیر ازین گناهی نیست  
 (حافظ شیرازی، ۱۳۸۹:

(۴۵)

من از بازوی خود دارم بسی شکر  
 که زور مردم‌آزاری ندارم  
 (همان: ۲۲۹)

یا رب آن زاهد خودبین که بجز عیب  
 دود آهیش در آیینۀ ادراک انداز  
 ندید  
 (همان: ۱۷۹)

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه‌سرشت  
 که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت  
 (همان: ۶۲)

حافظ باور دارد که رندی و قلندر مآبی سلوک و روشی است که بر شأن و شوکت آدمی می‌افزاید. کسانی که چنین روشی را برای زندگی برمی‌گزینند، به واسطهٔ تخلق به معنویات، تاج انسانیت بر سر می‌نهند و بر قدر و منزلت آنها افزوده می‌شود. بنابراین، سر حلقهٔ رندان بودن، حضور در میکرده و مصاحبت با قلندران، به معنای رسیدن به علو درجات انسانی است.

در مقابل، در خانقاه آموزه‌های ضد اخلاقی مانند: ریاکاری و دورویی که نافی شأن آدمی است، تبلیغ می‌شود و به عنوان یک ارزش در نظر گرفته می‌شود. در نگاه حافظ، خانقاهیان به صورت ساختارمند می‌آموزند که با توسل به کنش‌هایی نامطلوب به مقام و منزلتی دست پیدا کنند. در سلسله‌مراتبی که مبتنی بر سقوط منزلت انسانی شکل گرفته و آمیخته به چندرنگی است، تربیت و پرورش انسان‌هایی دارای شوکت و حرمت نفس، دور از انتظار است:

غلام همت دُردی‌کشان یکرنگم  
 نه آن گروه که ازرق‌لباس و دل‌سیه‌اند  
 (همان: ۶۹)

اگرچه شخصیت رند در شعر حافظ از متون قبلی وام گرفته شده است، اما کارکردی متمایز از رندهای پیشین می‌یابد و با انسان‌نگری بارزتری در غزل‌های حافظ موجودیت پیدا می‌کند. حافظ رندی را از مفهومی که در چهارچوب عرفان و تصوف قرار می‌گیرد، خارج کرده و بدان شخصیتی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی بخشیده است. رندی که حافظ می‌پرورد، در تلاش است تا از طریق بازتولید مفاهیم و عناصر برجسته بر گستره آگاهی مردم در حوزه مسائل سیاسی، اعتقادی، اجتماعی، شناختی، فرهنگی و ... بیفزاید و ممیزه‌های قابل تأملی را برای شناسایی سره از ناسره معرفی کند. رند دیوان حافظ بر اساس مبانی مرتبط با حقوق انسانی سخن می‌گوید، می‌اندیشد و کنشگری می‌کند و مرزبندی‌های ایدئولوژیک در این رند نسبت به رندهای متون دیگر، کم‌رونق‌تر است. بنابراین، رندی که در شعر او حضور دارد و کنش و سخن او را می‌شنویم با رندی که در شاعران قبل از او خلق و پرورده شده‌اند، تفاوت دارد. حافظ با هوشمندی خاص خود، از این عنصر برای بازنمایی حقوق تضییع‌شده بشر اشاره کرده و کارکردهای آن را توسعه بخشیده است. این رند به محرومیت‌های مردم جامعه اشاره می‌کند و ضمن معرفی عاملان آن (محتسب، زاهد، صوفی، واعظ و ...)، گفتمان حقوق بشری مورد نظر خود را بر مبنای مؤلفه‌هایی چون: عدالت و برابری اجتماعی، امنیت فردی و اجتماعی، آزادی، کرامت و شأن انسانی، و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شرح می‌دهد. مؤلفه‌هایی که در اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل متحد هم بر آن تأکید فراوان شده است.

### منابع و مأخذ

- ۱- آشوری، داریوش، (۱۳۸۶)، **عرفان رندی در شعر حافظ**، چاپ هفتم، تهران: مرکز.
- ۲- ایزدیار، محسن، (۱۳۹۲)، «بررسی آزاداندیشی در شعر حافظ»، **مجله زیبایی‌شناسی ادبی**، دوره ۴، شماره ۱۵، صص ۳۸-۱۵.
- ۳- پورنامداریان، تقی، (۱۳۸۵)، «انسان در جهان‌بینی حافظ»، **مجله سخن عشق**، شماره ۲۹، صص ۳۳-۴۱.
- ۴- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، (۱۳۸۹)، **دیوان**، به تصحیح مجتبی مینوی و قاسم غنی، تهران: طایفه.
- ۵- حصوری، علی، (۱۳۹۱)، **حافظ از نگاهی دیگر**، چاپ سوم، تهران: چشمه.
- ۶- دادبه، اصغر، (۱۳۹۱)، «مکتب حافظ و مکتب رندی»، **دائرةالمعارف بزرگ اسلامی**، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، به کوشش اصغر دادبه، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، صص ۱۴۲-۲۹.
- ۷- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۸)، **از کوچه رندان؛ جستجو در تصوف ایران**، چاپ نهم، تهران: امیرکبیر.

- ۸- سلیمانی، فرانک، (۱۳۸۸)، «جلوه‌های صلح و بشردوستی در اشعار مولانا، حافظ و سعدی»، مجله امداد و نجات، دوره ۱، شماره ۳، صص ۶۸-۵۱.
- ۹- شاپوریان، رضا، (۱۳۸۹)، نیمرخ شخصیتی حافظ، تهران: جوانه رشد.
- ۱۰- عبادیان، محمود، (۱۳۷۹)، آنچه خوبان همه دارند؛ اعتلای ابعاد شعر کلاسیک فارسی در غزل حافظ، تهران: حوزه هنری.
- ۱۱- عظیمی‌نژاد، فرانک، (۱۳۹۶)، «مفاهیم کلیدی حقوق بشر معاصر در اندیشه حافظ»، همایش ملی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، بیرجند: صص ۴۲-۲۷.
- ۱۲- عمادی، اسدالله، (۱۳۹۱)، زندگی، جهان‌بینی و زیبایی‌شناسی حافظ، تهران: اشاره.
- ۱۳- غنی، قاسم، (۱۳۸۳)، تاریخ عصر حافظ؛ بحث در آثار و افکار و احوال حافظ، مقدمه از علامه قزوینی، تهران: زوار.
- ۱۴- فریدن، مایکل، (۱۳۸۲)، مبانی حقوق نشر، ترجمه فریدون مجلسی، تهران: وزارت امور خارجه.
- ۱۵- مدرس، علی‌اصغر، (۱۳۷۵)، حقوق فطری یا مبانی حقوق بشر، تبریز: نوبل.
- ۱۶- مرتضوی، منوچهر، (۱۳۸۳)، مکتب حافظ: مقدمه بر حافظ‌شناسی، چاپ سوم، تبریز: ستوده.
- ۱۷- وفایی‌فرد، زهره و کزازی، میرجلال‌الدین، (۱۳۹۴)، «مفهوم آزادی در اندیشه حافظ و مولانا و تطبیق آن با تفکر اگزیستانسیالیسم»، مجله مطالعات ادبیات تطبیقی، دوره ۹، شماره ۳۳، صص ۶۹-۵۱.